

باز سوار شدیم و در تکلف پذیر خورده روان گیسو زنی نموده
 سه شنبه صبح روز بیست و نهم قریب مغرب فرود آمده و نماز خواندیم
 و پدید شد که طلال مبارک فال نمایان شد و از معاینه آن معلوم
 می شد که این طلال بیست و نهم است مابین بعد مبارکباد و سلامت باد
 راست روان شده قریب یکپایکس روز مبادی به غره ماه و بیست و
 سه روان روز جمعه که فی الحقیقه دوم ماه مذکور بود داخل کنه
 موقوفه شدیم اولاً از قافله سالار که نامبرده یک روز بیشتر رسیده
 بود ملاقات شد خط خود که از بلده رسیده بود معاینه کنند
 و در آن مرقوم بود که تاریخ پانزدهم ماه شوال سنه ۱۲۱۰ هجری
 مدار الهام استقلال خدمت و سرفرازی جوامع ممتاز شدند -
 و چون نفرد و نگاه رسیدیم و در نقطه خط حضرت عبداللہ شاه صاحب
 قبلہ و ائمہ فقیہان هم و در خط لاله بلید و سہا جیوی سب دفتر ملک کی کتہ
 محتوی بر خبریت بود رسید و افع انتظار گردید این جانب بغور

رسیدن اینها غسل نموده بلا غذا مع رقتا برای نماز جمعه
 بیت الحرام رسیدیم هزار بار مردم فریاد می نمودند و راستجا
 بد ریافت رسید که طلال ماه ذی الحجه شایخ هست و من معانیه
 رسید ازین رو یقین کردید که بقول عرف حج اکبر درین ماه
 خواب آردید و تعالی جمیع حجاج مبارک و مهتبا فرماید و چون
 بعد نماز بفرودگاه رسیدیم خواجہ امیل داروغه مکان کهنه گرم
 گرم بانا سخاوتش بغیره حاضر کردند چونکه از غرضه در آرزو رسید بودیم
 افسوس تمام بخوردیم و بیاییدیم بتایخ سوم ماه سال روز
 شنبه قریه غرضی در باره تهنیت سرفرازی خدمت مدارالطهاره
 نوشته بصیغه جعفری فرستادیم روز یکشنبه پام
 ماه حال جواب خطوط حضرت شاه صاحب قبله و ام فینا هم
 نوشته و چونکه کثیر خط و نام سباب که آخر است
 وقت گفت نکرد و روز دوشنبه پنجم ماه روان تکمیل تحریر

مفلوط نموده چسبیری کرده بر پیه روانه نمودم امروز یکبار
 روز برآمده خواجه اسماعیل دارو فقه گفتند که جناب سید شاه
 علام مرتضی صاحب قادری و امیر کاظم برادر دعوت
 شما بنود نوشته اند شب تباری میگذارم گفتیم که کوام جابدا حضرت
 موصوف و ریختن است که از آن ضیافت بعمل می آرند لهذا اقبال
 آن سر باز دوم فاما او هم با بصرار بجز اقبال نگذاشت چنانچه
 فیروز بخرطعام بریانی و مرغ و خورما و کونه و آچار نیم
 پیش نمود طعام با ذالقه بود و قبل از خوردن طعام خط شکر
 بخدمت شاه حسام موصوف و استادم که اقبال دعوت محض
 بپاس خاطر سامی نموده ام و بعد خوردن آن حاضر خدمت
 شده منافع طعام و شکریه آن گزارش خواهم داشت
 اما طرفه اینکه هنوز طعام خورده یک ساعت هم نگذشت
 بود که شکم اینجانب نفخ نمود که حرکت نمود رگ ویدیم عین

هم شریک طعام بودند صلاح نمودم که اگر در شیشه آب گرم انداخته
 بشکم نهاده شود چگونه خواهد بود گفت نیکو است
 چنانچه همین عمل نمودم و او شان بخانه رفته مصطکی آورده
 خداوند نینداری در عرصه دو ساعت بعد و در بیاورد
 کم گردید روز دیگر که نهم ماه حال روز چهارشنبه بود بخورون
 و او سهیل کرد دست شده مگر از همان شب انصباب
 بر صدر گردیده و بسیدین صبا زمزمی و اسد و صاحب جان شب
 استغراق گردید تا مروز مزاج بسبب نزله خیلی بد مزه ماند و شکایت
 حرارت هم لاحق ماند چونکه ششمین ماه روز پنجمه روانگی
 عزات مصمم شده بود بر سواری خود و ولی میانه بحر ایش
 رو برقرار نمود و بعد نماز مغرب سوار شده و همه بارشکدها سوار
 شدند در رسته تا رسیدن میانه انچنان از تصادم
 شکدها و خیره رحمت رودا که عرصه دو پاس شب

بمقام ناول رسیده بمکان علی درویش صاحب مملوک
 فرود شدیم و شکایت سرفه بسیار ماند و شب حرارت هم
 غلبه نمود که بنیان عمارت است و تشنگی بدرجه تمام و دیال آب سرد
 نوشیده و صوم نموده نماز خواندم دوره سخت صنایع عجایب
 قبل از سفر لادن میشد لایق گردید بی متحیر شدم که این چه
 ماجر است چون از خانه برآمدم بیمار برآمدم تا آنکه در بیتی
 ایشان مرخص گردید که طاقت حرکت نماند تا بسواری جهاز
 چه رسد ماری نسل الهی تامل حال و چون سوار جهاز شدم
 ایشان پریشان شدم که بجز بر و تقریری آید و چون قصد مدینه
 سوره کردم بر روز برآمدن از که مخطبه شب و انصاف بزله تار
 بهینه سوره ماند چون در اینجا رسیدم از برکات زیارت زمان با نعم
 و برکت خاص اراد و حج کردم این مرض قدیمه شدت نمود
 و با لوبلا شش تمام هم رسا اند و در حلق و بال آن بالیدم

چند قطعه بغم از آن برآمد و سکون گردید و او مجوز حکیم
 میر کریم الدین صاحب نیز خورد و ^{مصلحتی که} پنج توله روغن گاو نوشیدم
 که از آن تسکین شد و هنوز نفس کم گردید و چری تازه تیار کنند
 پنج پهلوه اولاً بار دهن زرد خوردم که از آن تا بکل تسکایت رفم
 گردید این بمفضل التیست که وقتاً فوقتاً بطور سیرک سپاس
 متعالی شانه از حد مصر خارج و بیرون است از بنده
 تا چیز احصا آن با بکل ناممکن محض بسبب اینکه اسباب حج اگر
 است لکوک مردم از هر قسم و ریختن هر قسم تند که تعدید آن
 متعذر اما بحفظ حافظ حقیقی از تصادم یکدیگر بکسی رخصتی ننهد
 محمل سفر و شامی سر کردن با خرابی و جمعیت سوار و پیاده معرفات و
 شده مردم میگویند که بوقت شبانه شدن معرفات خیلی است تا که از دست
 از حاتم کلفت تهازل افتاد و حاصل شود بطریق بعد از آن از آنجا
 قبل از نماز پنجشنبه و بی حجره نشسته و بفرات رسیدیم بمحرو و فرود آمدیم

از بول افراغ یافتیم و سجا توقف نمودم را بسیار بودت محال حق گردید برین
کشیدیم که از آن فی اجماع منحل گردید و در تکلف خواهیم منزل خجلی
بدنزه ماند تا ناصبح خوابیده بیدار شده نماز فجر خوانده ضاوت مبارک و در حلق
و غیر منووم از آن طعم غنیمت خجلی برآید که از آن تسکین و سرخه گردید تا آن
و وقت که تبارک رسانیده همراه و شستیم هم بهمان تقسیم کردم و خود کپچی تازه
مع کویشی و غیره بخورد و مردم هم برای نماز ظهر و عصر در سحر خیف بستند
بعد از آن سر و نماز و استماع خطبه و این آمدند و بجانب سبب حقوق مرض
ضیق و نمازات آفتاب از سعادت جماعت و ساعت خطبه محروم
گرچونکه وقت عصر رسید بهمت و جبر ارت تمام بهستاری و دوس
که از مزد و گاه کوه عرفات بهاصل یک میل بود احوال و خیران خود را
بر دامن عرفات رسانیده و نماز بحسب تسلیم مسلم خواندم و نیز بر آن نفس
مزد و مگر کسی بهخلص که شتمایر بود و فواید نشانین باشد خواندم -
استغاثی بهترا جابت عطا فرماید درین اثنا تشریف عون

بحالت احرام سواره عجمیت سواران بر سپاه عربی جمعیت
 کو تولی و خانه دادان خود بانوبت و باجه نماز هشتم تا نهم شریف
 آورده مکوه عرفات بر ساعت خطبه تیسر فرماشتند و نماز
 مغرب خطبه طویل جا ماند گویند که روز عید وی انچه در جلد و قرار است
 خطبه است هزار قرض و اگر روز پنج روز جمعه که در عرف شهر منسوخ
 است در آید منصف آن از طرف سلطان مرحمت میشود بطریق
 آن چهل هزار قرض با خلعت معمولی خطیب صاحب داده شده و از انجا
 شریف صاحب لبر کردن انواب و تشبازی تار اندل و نورخت صاحب
 بر آید شده و خطیب صاحب از کسب و درآمد هر یکی بدگری با دانی خشت
 ادا کج پردخت و فی الواقع بحق این انصافه التماس و نجات
 انجوسم اراض که این نیست بی بدل منجارب حضرت غوث جل میسر شده
 زبان خامه نامه شرح و تفصیل آن کاپیر و قاصر است مگر از نگاه
 قیاد بهال امیدین است که تخنیک لطیف هر از مناسک حج فرائع یافته اجتمه

انتر تسبول هم عطا فرماید و نند این همه سختی هیچ است و پس همانوقت
 نان خانه ساز که تیار بود بهر همیان خورانیده سوار شد و در
 یکس شب بمزدلفه رسیدم و بفرات سالم حمال که فی الحقیقه ظالم
 است بجایگزین بازار و آب بعبه است فرود گناید و بهین سبب
 سید غفور و مولوی عبدالرحیم همراه آمدن توانستند بهر
 سعی تلاش آنها کرده شد یافت نشدند بلکه عبدالقادر
 سطوف هم تلاش نموده حمالی شده آخوالا مرضا علی الصمد خان
 و میر فرخ حسین و غیره را فرستاده شد و تا دیوانه روی
 جویندگان بعمل آمده ناچار خوابیدم و در همین منزل نگرینما
 بر آرمی بر سر برکتی طین بایستاده و گشته صبح بیدار شده
 دریافت که بمحسوم شده که بودای مصطرح کارا که خبر شد
 خبرش باز نیامد کسی از متلاشیان واپس نیامد ازین محرم
 رباوه تر نظر لاحق ماند ناچار سوار شد و فرستاده روان شد

در اتنای طریق مشاهده گردید که یکینا یکصد نایقه که بران سرفا
 مدینه منوره ششصد بودند و در وسط آن یک نایقه مکمل و عمده که
 بران یک طفل که شیر یافت یا که اطمینان بر آنجا بودند ششصد و هشتاد میان
 قصائد عربی و سلوة و سلام بر نبی علیه السلام بخواند و آنرا از آن
 خدیجه تر بطلب شد و بعد عرصه تلیل شریف عون صاحب تکلف
 تمام که نوبت و غیره بر شتران بود و انواب هم در اتنا پیراه سر
 میگردید شیر یافت آورده بر شتر روان شدند و مردم هم از عصب
 شان رحمت تمام نشد و نگاه رسیده از شتر بار فرود آمده
 باز برای حیره العقبی روان شدند رحمت تمام رفت و فرار
 یافته بسید حسین صاحب زمینی بر آفریدی و در اسب دهنده و هم شکرانه
 یکی بر اوقات و دیگری بر آ و والد ماجد مرحوم و مغفور گفتند و باز
 اینطرف رسید حلقی راس از حلق کنانیده و گردیده بر سر
 داده بیکان رسید و غسل نموده با کس پوشیده از احرام

بیرون آدم و کچوی تبار کنانیده خوردم و بدگران هم خورایم
 و قریب عصر قربانی نموده بطبقین محمول هسته کرده ثلث بر آذنت
 داشته و یک ثلث نزد مطوف حساب فرستادم و یک ثلث
 بعنوان خیرات دادم قریب مغرب اولاسوار باو شده که در یکی
 دو اسپه سوار بودند با جمیعت کونوالی متوزک تمام که از کوه غلظ
 بعد فراغ از طواف و ایس رسیدند از زیر بگل فروگاه ایستاد
 در گزشت و متعاقب آن شریف عون بخلف تمام که چند اسپه
 عربی بطور کوتل و هم دو شتر سواری خاص بودند بسوار گئی
 چهار اسپه و دو عقب غلامان چاک ستاسلج بسواری شتران
 نیز رفتار بحالیکه بکلی رعایایش قد می نموده سلام می کردند و
 نزد نگاه خود توقف کردند امروز که یازدهم ماه حال روز یکشنبه
 است علی الصبح بطبقین محمول بروقت نماز از محل شامی مصری
 اتواپ سر شدند و امروز در مسجد خیف بعد نماز ظهر امام خطبه خواند

دمن بود همه با متوجه جبرأت خوانند شد چونکه مزاج اینجانب زنده
 ضعیف قادر بر حرکت نیست لهذا حسب گفته مطوف صاحب
 غلام غوث ظالمه را اینجا بن خود وکیل برآری جبرأت نموده روانه
 ساحتم و بود عصر خیزد بار سوار شریف عون صاحب و ما و شد از
 زیر شگل اینجانب برآری جبرأت رفته عود نمود و شب بعد باز
 عث آتشبار نمی زینکاف از محل مصری و شامی سرگردید و باج
 رتسم بسم ضبط دول و بر از خیلی عزم ماند تا اینجانبی بسبب
 استعمال ادویه یونانی که مزاجات است وقت ماسکه بسبب قلیت
 خون نمانده بود و با شد نهاده علیهم روز که دوازدهم ماه روان
 و روز دوشنبه است و دوا نخوردم دیروز علی در وقت
 عصر برسم ملاقات عید و اما و ات آمده بودند چونکه ایشان
 هم مرض ضعیف دارند میگفتند که غذای جزا باید داشت اینجا
 هم بیاد آید که پیشتر حکیم میرحضر علی مرحوم مغفور که طبیب حاذق بودند

و در دور که صفت علاج اینی نب میگردند بر آن غذا جویده با کوزه
 میگردند باز عید مطوف صاحب کفتم که اگر ممکن باشد بخوبی لطف فرمایند
 ماری بوقت مغرب دو عدد و چو زهیمیتی گردیده پینی فرستادند چنانچه
 این وقت تیاری آن گمانیده میشود و او تقالی را نیز آن عطا فرمایند
 و امر و خیان قرار یافته که بخرد آدا نماز ظهر از اینی بکوه منظر و انگلی
 بجل آید شب گذشته قافله سالار رسید حسین صاحب زمزمی آمده
 بودند میگفتند که از بلده دو قطعه تار برقی بنام خواجه اسمعیل داروخته
 مکان حضرت دلاور النسا بیک صاحب رسیده است بمووقت
 غلمان این معنی گردید که مراجع بیک صاحب موصوفه از پیشتر علیل بود
 غالباً همین کیفیت بیک صاحب در تار بوده باشد امروز تحقیق
 پیوست که بتاریخ مکه ماه حال روز جمعه که در عرفان این روز را
 حج اکبر میگویند بیک صاحب موصوفه بطور رسیده سپهر
 انا لله وانا اليه راجعون. در حقیقت بیک صاحب

اخلاق مرضیه میباشند و اکثر به یتامی و یتیمگان میباشند
 برکات ذات ایشان فقط شامل حال مردم محل نبود بلکه شامل
 همگی سکنه ملک و کن بود او تعالی آن ضعیفه را در جوار رحمت
 خود جاد نموده بمحمد و آل الهامیاد و صحنه لایجاد در حین تخریر مباد
 ماده تاریخ وفات یکصد و پنجاه و نه که بگذر رسیده حواله تسلیم شود
 نور الله مضجعها دائمًا ابدًا و در مدینه نبویه
 رسیده بود که جناب عبدالنبی شاه میزد و ساکن نمیکند و میر رحمت
 حق پیوستند بپور استماع کیفیت نداد و قطعه تاریخ که بخیال رسیده
 درین ضعیفه درج نموده میزد و هو هذ که قطعه تاریخ
 اذ ا مات عبد النبي الوحيد : یکی فی فراق
 الولی خیار : فقل عام وصل بحسن المقال
 لعبد نبی فخلد قمار قطعه تاریخ فارسی -
 بعد نبی شاه قطب اجل : اجل در رسیده حکم علی

بصدیق اتفاق شده سال آن در بخلد علی قصر عبد النبی
 و نیز در همین سفر تاریخ اتمام حج اکبر که برقم در آمده در بین صحیفه
 ضبط کرده میشود قطعه التامین

بخودیم و آن خونخویش
 سفر حبل و صحب و طلع و شب
 با فطار و ترویکه خط عجیب
 تا وینه حج شد طغیل حبیب
 نگفتا علی العزیز این کتب
 خدا یا باشد حج اکبر نصیب

بر شتم به یکماه صیام
 کمتری و آلو غنبا و توت
 بسین در حرم لطف صوم و صیام
 توفیق بر روان شد کم صیام
 ز با نف بر سیدم از سال آن
 بی حج سه جان گنار و کوی

شب قافله سالار میگفتند که چهار جهاز کوک کبونی بر جزیره عبده
 بسیار است همگی حجاج را میباید که تباریج بستم راه روان بمقام
 فرورد حاضر باشند امروز مجروح او از طغیل تباریج تبار
 سوار بعل آمده اینجا نب هم با تیره و کتفه سوار شد فها شد

روانه شدیم و وقت عصر رسیده بکرم محترم داخل شده عمارت
خوانده طواف تمام الحج نموده بر آن ضرورت طبعی بجا نه آمده فراموش
و چون که بسبب حقوق تب و آنانی نیایستیم بکرم محترم زفنه بر فردا
خود از نماز دو گانه بعد از طواف و عشا فراموش یافته چیز خورد و خوابیم
تمام شب عرق از جسم بسیار بر آید امروز که سیزدهم ماه ران
زور کشیده است علی الصبح خبری با دوام بقدر رفت و آنکه باده
باشد نخوردم و بصره نواخت ساعت و طعام از جسم کمری
و شور مانی چوبه مرغ نوشش کردم و امروز شب لایق است و
طاقت رفتن بکرم محترم نیست اذنی فی فصل خود فرماید چونکه
تا حال هیچ خریدی از قسم تخلف نشده و رفتن خود بسیار
متعذر است و شاه بهاد الدین صاحب تکلیف داده ام خیار
بعض بعض اشیا آورده اند و هنوز کاملاً بخرض اشتر
رسیده تباریح چهاردهم ماه حال روز چهارشنبه خود

دوا در سبب مجوزه حکیم میر کریم الدین صاحب طبیب بودن اجراء
 لعاب دار که مدود و مجیب است و بعد ریخته لاقوت با سکه محبت
 کثرت استعمال محو ضرات و اشتها را بارده در جهاز مثل
 چار تخم سندی و غیره و در رمضان مثل تریز و خیار و آب سیر
 نموده از سه روز توقف داشته بودم چونکه دیروز و اکثر شیخ
 عبد الحمید صاحب طبیب قافله خارجا حال مزاج اینجانب شنیده
 بر سر و نگاه کریم نمودند و با ستمه را که حال مزاج پرداخته گفتند
 که فردا قاروره بکنند از بعد از الصبح حاضر شده تشخیص مرض
 میسازم حکیم صاحب امر دزد و عده دیروزه بوفایا بخامیدند یعنی
 قاروره و نبض و زبان دیدند و بجان خود رفتند و در پیشی کمی
 برای خوردن دوا بوقت صبح و دیگر برای نصف النهار و
 وقت شام گویا دوا در روز فرستادند بوقت نصف النهار
 و بعد غروب نوشتیدم امر وزیر از قافله سالار معلوم شد که تیاریم

که تاریخ هجدهم ماه محال روز شنبه روانگی سبقت عده قرار
 یافته است بمیرنشین حسین برآمدن سبقت از حاجی شاه امداد
 صاحب ترغیب داده شد بدین عنوان که والد شما یعنی منشی
 میر مهدی حسین مرحوم مخوف سبقت از شاه خاموش رحمة الله علیه نموده اند
 و حاجی صاحب موصوف نیز صابری و همه وجوه در علم و عمل گویائی بر
 شاه مرحوم گوی سبقت رفته اند مناسب است که ایشان سبقت از
 حاجی صاحب موصوف سبقت نمایند میرزا نور بخش سعادت ذاتی اینجانی
 را قبول نموده بحضرت موصوف پیام آیینی داده شد اولاً قبول کرده
 و فرمودند که از من فقیر دیگران بسیار بسیار بهتر اند باید که از آنها رجوع
 شود حافظ عبد الصمد خان صاحب گفتند که افتقاد میرنشین حسین
 بران حضرت است سر فرزند فرمودند که فرود آید و انشاء الله بکام
 بیایند تاریخ بیست و یکم زده شنبه فرمودند مع حافظ صاحب معز بکام
 مرشد زده اند و طاعت آیینی و نعمت از شاه سر فرزند شده سلمه که حسینی

خانسانان قتل و کشتار ملک محرم تیار سے طعم
 نموده در دیوانخانه نشست این جانب از صبح تا زوال مردمان خوریدند
 و میوه خاکیا حبشه و شیر تری لوام تار و باس روز نموده
 بخدنه مکه مغل خورانیدند که این سلسله تا شام جاری ماند بتلخیص
 ستانزدسم ماه حال روز جمعه آب گرم غسل نمودم و بنماز جمعه
 رفتم بعد نماز تحریک اجابت معلوم شد راست بجان آدم
 توار رسیدن به بیت الخلا نوبت به خطر رسید و بعد یک عت باز
 حاجت معلوم شد و اجابت گردید ظاهر اسبیش استمالی جم
 خواهد بود زیرا که این چوڑا با بگت میدهند و حرارت پیدا کرده اند
 فرود شندگان میگویند که مرجند این مرغ چوڑا است مگر عادت چوڑا
 که چوڑا آینه بیا و آینه بیا میدهند از دور روز که دو آینه
 صاحب بخورم مرجند که فائده بین بنوز ظاهر نشد مگر این قدر است
 که در بی خستیا ری ادرا فرق است و در اجابت بنوز بین

اثر پیدا نشده غالباً وجه آن استعمال چیز نام بوده باشد
 لهذا استعمال آن موقوف نمودم امروز بعد نماز جمعه نماز چنانچه
 بر سر دلاوران یکم خوانده شد و خواجه اسماعیل که دارد و
 رباط یکصاع مرحومه آموخت و شریف نمود بایل که دایل علیه
 بریانی و مرغز به رستی تمام نیاز کنانیده خود را نید تبارخ بعد هم
 ماه حال روز شنبه در شکایت دست ما افتاده ماند و چون که
 به هفتم ماه روز دایگی قرار یافته بود امیر قافله اهل لاریج
 دادند که تبارخ بیجده هم روز دایگی قرار یافت جواب داده شد
 که مزاج اینجانب علیل است و سوا آن تبارخ بیجده هم نامی است
 ان شاء الله تبارخ نوزدهم ماه حال روز مبارک که شنبه
 روانه خواهم شد تبارخ بیجده هم اکثر مردم روانه شدند و تبارخ
 بیجده هم نوزدهم که شنبه میوه خان شهر سوارا دیگر محلج قافله روانه
 حیدر شد و خطیب دو شنبه نماز مغرب و عشاء را گفت

اداموده از طواف رخت بخت بران تا سف و طلال و ریخ
و کلال مشرف شده از حاجی شاه ادا داشته یک بر صلاهی
حنفی تشریف میداشته سعادت قدم بوس حال ساختن تافت
خوانده مناجاتیکه در سوار چهار بقیم آورده بودم هزاران مجز
والحاج خواندم برکات ملاحظه نمایند وینجا ثبت کرده شد.

شعری مناجات پیر کا فاضل الحیات

خدا یا درگاه تو آدم	برین و آشفته خسته ام
گناهان نمودم و مفرور از قیام	تا انجم تو هم بخردم سپاس
بخت سیاه و بکمال تنباه	درگاه تو میسوم عذر خوانم
بر رحمت مران از تو خود مرا	توئی مستغنیم از غنی خدا
جهان بادشاه بفریاد رس	نه بینم نه انهم بغیر تو کس
شدم تاج نفس اتاره	بجز عطر تو نیستم عطره
هزاران سپاس کا تو بجا کنم	سازی بین آستان گرم

نه به آستانه خاک میر
 و گرنه مرا استطاعت نبود
 بتوفیق تو خود مشرف شدم
 بحق محمد علی السلام
 بعد قیامی بکریم بنی
 بعد از عمر و نوح شرح دین
 عثمان و طلحه و زبیر
 بعد علی و کرامات او
 بحق حسن و حسین
 بنان و نوح که دخت نبی است
 محبوبان و طلب جان
 بحال تمام گزافه کریم
 بود معیت ما برین ارضان

سلیمان سلطان و مقام میر
 زیاده و ضعف طاقت نبود
 ز دنیا و کارش محروم شدم
 که بر او نمودی رسالت تمام
 که معصوم بود و بکار نبی
 که پیش خدا بود و مرد گرین
 که در وقت او گشت فتح حسین
 بغیض جلی و مقامات او
 که بودند بهر نبی نور عین
 که سردار عورات و زوج علی است
 زخم توفیق خالق و نرس جان
 گنا هم بهر بخش اسی غفور و رحیم
 بکوه ارفند بر خند از دستان

بدرگاه نور و سیاه آدم
 غریق بحسب گنه ای خدا
 بیدان محشر نور و سیاه ساز
 همه عمر در کار عصیان گزشت
 تو بیچارگان را توفی چاره ساز
 اگر بارانم برافستد بگوه
 امیدم چنان است ای کردگار
 خدا یا بخش نبی فاطمه
 جواب بگیرم آسان بکن
 به محشر چون میزان عدل آورده
 ریزد مواد بنس و در دار
 اصول و فروع همه خاندان
 به بخش ای خداوند روی زمین

عزت کشیده تباه آدم
 برای بنجام تو شو نما خدا
 منم مذوب یارب تو منزه توان
 لطافات این بغض شیطان
 تو دلداد کان را توفی و ثنوار
 رحل و تقش در آید ستود
 کاسان کنی نزع جان هزار
 به قول شهادت کنی خانه
 بر لب گنه را تو دران بین
 خدا با فضل خود شکر کلید
 خطا که کردیم معذوره ار
 همه بوستادان عالی مکان
 باین که بتزو والدین

که محتاج عقل تواند است سیر	ترسم تو را در دست
بصدیق مجبور نفس شنید	را کن ز قیدش نوی دیگر
پنا بس بدو در امانش بنه	لطیف در کرم درینش بنه
بنام حبیب تو ختم کلام	نمودم علیه القلوة و السلام

دمن بعد در کاسه آب زرم انداخته قدری آب نکاحی سبک
 و صوف نوشانیده و دو ساعت دم کنانیده نوشیدم
 و رخصت شدم چهار پنج نوزدهم ماه حال روز دوشنبه تیاری
 احوال و انتقال میل آمد بمعرفت عبدالقادر ملوف شتران
 گرایه پیا شده و اینجانب هم تیاری و فی شکوف شش و پست
 آن وجه گرایه مقرر گردید محمد سراج بیان نمود که امروز مردم شهر
 روانه میشوند در دهن امروز و یک نیم رویه زیاده خواهد گردید
 و در روزگی فردا تخفیف گرایه خواهد شد و چونکه مقصود اینجانب
 بر آن است که بین روز بعد و بایس روز شنبه نودم که از نواخت

ساعت ده تا دوازده ساعت وزارت قنوی شریف و مجلس
 حاجی ابداد الله صاحب میشود و همانوقت عهد کرده بودم که فردا
 اگر در روز انگی توقف شود با بعضی از شرکاء مجلس خواهم شد بنا علیه
 توقف نمودم بستم ماه حال روز شنبه بروقت نمودم و ماه
 بشوق ساعت قنوی شریف خدمت شاه صاحب رستم شاه صاحب
 بعد وظیف معمولی برآمد شدند و از اتفاقات اینکفاری قنوی
 به شنبه مدینه منوره بمنقرض شتران کرایه شمول بوده از حضور ای
 مقصود ماندند الحامل مومن آن بعضی نصایح و مواعظ بانی ارشاد
 فرمودند منعمه آنها اینست که عبادت الهی بهر صورت بهتر است حتی که
 ریا هم باشد که از آنکه در دنیا بهرست من بود از حضرت موصوف
 رخصت شده بخانه رسیده بود غذا و قهوه خفیف برآوردای
 بخدمت شریف رفته نماز ادا نموده بدوکان کتاب فرودش که در آنجا
 قریب بهرست رفته سکه کتاب خرید نمودم یکی از آنها -